

خشیت از پروردگار و ارتباط آن با درک قرآن

محمدعلی رضایی اصفهانی*
فائزه امینی**

چکیده

این مقاله، به بررسی ویژگی خشیت داشتن از پروردگار و اهمیت و نقش آن در هدایت یافتن به قرآن پرداخته است. خشیت، به معنای واکنشی آگاهانه به مقتضای علم است. خشیت از پروردگار، درک وابستگی خود و ربوبیت خدا و احساس مسئولیت در برابر او است. آیات متعددی از قرآن، تحقق هدایت قرآن را منوط به وجود ویژگی‌هایی در انسان نموده است و برخی اعمال هستند که موجب سلب امکان هدایت پذیری انسان می‌گردد. بر اساس آیات قرآن، خشیت از پروردگار، ظرفیت شناخت و پذیرش وحی را در انسان به وجود می‌آورد. کسانی که دارای خشیت از پروردگار هستند، همواره در پی یافتن تفصیلی‌تر مراد خدا از بندگانش می‌باشند و چون آیات قرآن بر آنها عرضه شود آن را مطلوب گمشده خویش می‌یابند که آنان را به چگونگی جلب رضایت پروردگار و انجام عمل صالح، راهنمایی می‌کند.

واژگان کلیدی

درک قرآن، ربوبیت خدا، خشیت از پروردگار، عمل صالح.

rezaee.quran@gmail.com

*. استاد جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه.

** . دانش‌آموخته دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)

faezeh_amini@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۷

طرح مسئله

خداوند، قرآن را برای هدایت انسان‌ها نازل نموده است اما آیات متعددی از قرآن، تحقق هدایت قرآن را منوط به وجود ویژگی‌هایی در انسان نموده است. در میان این ویژگی‌هایی که برای بهره‌مندی از قرآن لازم است، این مقاله، به ویژگی خشیت داشتن از پروردگار، پرداخته است و اهمیت و نقش آن در هدایت یافتن به قرآن را بررسی کرده است. به این منظور، ابتدا مفهوم و ماهیت خشیت از پروردگار بررسی و تحلیل شده است. سپس مشروط بودن هدایت قرآن به آن و چگونگی تأثیر آن در فهم و بهره‌مندی از قرآن، تبیین شده است.

مفهوم خشیت

از نظر لغوی، عموماً خشیت را به معنای خوف و ترس دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۲۲۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۸۴) تفاوت‌هایی میان خشیت و خوف گفته شده است، از جمله اینکه خشیت، خوفی همراه با علم است یا خوفی همراه با تعظیم است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۸۳) همچنین گفته شده است که خشیت، بالاترین درجه خوف است؛ چون این کلمه از «شجرة خاشیة» مأخوذ است که درختی است که خشکیده است و خوف به معنای نقصان است و از «ناقة خوفاء» (شتر مریض) اخذ شده که مریض است ولی از بین نرفته است. (زرکشی، ۱۳۸۷: ۴ / ۷۸) «خشیت» در صورتی به کار می‌رود که آنچه از آن ترسیده شده است، دارای عظمت باشد، اما سبب «خوف»، ضعف خائف است (همان) بنا بر نظر علامه طباطبایی، خشیت به معنای تأثیر قلب از اقبال و روی آوردن شر و یا نظیر آن است، که نتیجه آن خوف است. خوف به معنای تأثیر عملی انسان است به اینکه از ترس در مقام اقدام برآمده و وسایل گریز از شر و محذور را نیز فراهم سازد. خوف، بدون خشیت نیز ممکن است وجود داشته باشد، به این شکل که انسان در مقام اقدام برآمده و وسایل گریز از شر و محذور را هم فراهم سازد، اما در دل متأثر نگشته، دچار هراس نشده باشد. از این رو، خدا در توصیف انبیاء علیهم‌السلام می‌فرماید: «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» و ترس از غیر خدا را از ایشان نفی می‌کند و حال آنکه خوف را در بسیاری از جاها برای آنان اثبات نموده است؛ مانند: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى» و آیه «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيفَةً» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۳۴۳) البته در کنار توجه به تفاوت‌های بین خوف و خشیت باید توجه داشت که گاهی این واژه‌ها از باب «إذا اجتمعاً افترقا و إذا افترقا اجتمعاً» به شکل تقریباً مترادف به کار می‌روند که در هر مورد باید مورد دقت قرار گیرد، مانند این حدیث: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ: إِذَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنِي وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۹)

خشیت با علم مرتبط است؛ زیرا گاهی خشیت، به معنای علم به کار می‌رود (فیومی، ۱۴۰۵: ۱۷۰) و برخی که آن را به معنای ترسی آمیخته با تعظیم دانسته‌اند، گفته‌اند غالباً در مواردی به کار می‌رود که ترس از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می‌گیرد، از این‌رو در قرآن مجید، خشیت از خدا، مخصوص عالمان شمرده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۸۳) «إِذَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸) بنابراین خشیت، امری است که از لوازم علم و یقین است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۶۴) با توجه به تمام این اقوال، می‌توان گفت که خشیت، حالت و واکنش عاقلانه و آگاهانه انسان، در برابر علم و یقین خود است. خشیت، انفعالی آگاهانه و متناسب با علم است. به تعبیری خشیت جز همین انفعال شعوری، چیز دیگری نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۰۳) که به معنای مراقبت و محافظت از اعمال خود است و در برابر اهمال و تغافل و بی‌مبالاتی و عدم اهتمام است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۶۴)

بنابراین هرگاه علم به امری، موجب اهتمام به مفاد آن علم و در نظر گرفتن آن شود، قلب، حالت توجه و ملاحظه‌ای دارد که مانع می‌شود که انسان هر کاری را انجام بدهد بلکه در تصمیم‌گیری‌ها و افعالش، آن امر را لحاظ می‌کند، چنین حالتی خشیت نامیده می‌شود.

بنابراین برای تحقق خشیت، هم علم و یقین لازم است (آن هم علم و یقینی که مربوط به امری باشد که تأثیری برای انسان داشته باشد) و هم ترس یا انفعالی که موجب تأثر و واکنش متناسب با آن علم و یقین شود، اما خود خشیت، نتیجه این امور؛ یعنی حالت مراقبت و اهتمام به علم است. باید توجه داشت که خشیت و تأثر در برابر هر علمی، امری متناسب با مفاد آن علم خواهد بود، مثلاً خشیت متناسب با علم به وجود امری که می‌تواند موجب فرجام ناگوار شود، خوف و اهتمام برای مراقبت از خود برای دوری از آن فرجام ناگوار است. علم به عظمت و بزرگی، موجب واکنش فروتنی و تواضع می‌شود، همان گونه که در آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر / ۲۱)، خشیت از خدا را موجب خشوع و تذلل می‌داند.

مفهوم خشیت از پروردگار

با توجه به اینکه برای تحقق خشیت، دو عامل علم و تأثر و واکنش متناسب با آن لازم است، تحقق خشیت از پروردگار، نیز در درجه اول نیازمند این است که انسان معرفت به پروردگار داشته

باشد و در درجه دوم، تأثیر قلبی و واکنش متناسب با این معرفت نشان بدهد، در ادامه هریک از این موارد، بررسی می‌شود.

معرفت مورد نیاز برای تحقق خشیت از پروردگار

معرفت پروردگار، لازمه دست یافتن به خشیت از او است، اما ابتدا لازم است بررسی شود که منظور از این معرفت، چگونه معرفتی است و مفاد آن چیست و در نتیجه چه اقتضایی دارد و چه واکنشی می‌طلبد؟

شناخت پروردگار، یعنی شناختی از خدا که منجر شود که انسان خدا را پروردگار و رب خود بداند. معنای ربوبیت عبارت است از ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۶) بنابراین کسی می‌تواند پروردگار باشد که هرچه برای رسیدن به کمال برای موجودی لازم است را فراهم سازد و موانع را برطرف سازد. موجودات در مسیر خود به سوی کمال الهی خود هر لحظه با نیاز جدیدی روبرو هستند و پروردگار کسی است که به تمام این نیازها پاسخ می‌گوید و هر آنچه برای کمال آنها لازم است را فراهم می‌کند. پروردگار انسان، کسی است که تأمین‌کننده همه نیازهای انسان است و کفایتگر اوست و به هر کس هر اندازه که برای او لازم باشد روزی می‌بخشد. انسان، به شرطی خدا را پروردگار خود می‌بیند و او را پروردگار خود می‌گیرد که احساس کند که خدا تمام نیازهای او را مرتفع خواهد ساخت و او را در رسیدن به کمالش کفایت خواهد کرد؛ یعنی از یک سو بداند که انسان، مربوب و مخلوق خداست؛ یعنی وابسته و محتاج اوست و از سوی دیگر بداند که خداوند، کفایتگر تمام احتیاجات انسان است. این وابستگی در سه بعد که سه نیاز اصلی انسان را تشکیل می‌دهد، مطرح است: وابستگی در اصل وجود، وابستگی در تدبیر امور و وابستگی در هدایت‌بخشی.

واکنش متناسب با معرفت پروردگار

در این بخش، واکنش و پاسخ و التزام انسان که متناسب با معرفت پروردگار و صفات و ویژگی‌های خداوند باشد، بررسی می‌شود. اگر انسان معرفت به پروردگار داشته باشد؛ یعنی اذعان کند به اینکه آنها مخلوق و مملوک و دارای پروردگار هستند و این خداوند است که رب آنهاست، آنگاه احساسی که در نتیجه این معرفت در قلب بنده ایجاد می‌شود، خشیت است. در ادامه به شناخت و تحلیل این احساس و واکنش قلبی پرداخته می‌شود.

احساس وابستگی به خدا

چنان‌که بیان شد شناخت پروردگار، شناخت وابستگی و احتیاج خود به خداوند و کفایت‌گری او است. واکنش متناسب این شناخت این است که انسان از یک سو نیازمندی و فقر خود را حس کند و از سوی دیگر اطمینان داشته باشد که خداوند، کفایت‌گر تمام احتیاجات او است.

معرفت به قدرت و حاکمیت مطلق خداوند ناشی از شناخت مالکیت و صاحب اختیار تکوینی بودن خدا و اعتقاد به مالک خیر و شر بودن خدا است و باعث می‌شود که انسان، عظمت و تأثیر و سرنوشت امور را به دست خدا و نه به دست خود یا مخلوقات دیگر ببیند. بنابراین درک عظمت خداوند، موجب خشیت از او می‌شود؛ همان‌طور که در حدیث آمده است: «دَلِيلُ الْخَشْيَةِ التَّعْظِيمُ لِلَّهِ» (جعفر بن محمد رضی الله عنه، ۱۴۰۰: ۲۳) از سویی دیگر، معرفت و آگاهی به صفت رحمانیت خداوند و گستره و اصالت رحمت خداوند، در کنار معرفت به علم خداوند به مصالح و نیازهای موجودات، سبب می‌شود که انسان به کفایت خداوند برای او در تمام زمینه‌ها مطمئن شود و احساس امنیت و آرامش کند.

سبب خشیت از خداوند رحمن در نتیجه این درک است که قدرت مطلق در دست اوست و کسی جز او که تأمین امنیت و رفع نیاز نموده نمی‌تواند آن را از انسان بگیرد. هرچند در این دنیا ظاهراً کار دست دیگران هم هست. در این صورت انسان خوف و رجایش نسبت به خدا خواهد بود و خدا در نظر او بزرگ خواهد بود و اگر خواسته‌ای داشته باشد، آن را تنها از خدا خواهد خواست. بنابراین، معرفت به خدا، منشأ رجا و اطمینان نسبت به خدا می‌شود. رجا به سبب اینکه این معرفت موجب می‌شود انسان همواره نسبت به ذات خدا اعتماد و اطمینان داشته باشد و امیدواری داشته باشد که همواره به او مدد خواهد کرد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۸) انسان دارای نیازهای مختلف با سطوح مختلف است و همواره دارای دغدغه رفع نیازهای مادی و معنوی خود است. اگرچه این دغدغه، انگیزه و نیروی انسان در فعالیت‌هایش است، اما موجب احساس کمبود و نا آرامی در وجود اوست. اما اگر کسی دارای دیدگاه توحیدی باشد، خدا را منبع خیر و شر و رفع نیاز می‌داند و می‌داند که در هر لحظه، خداوند رازق او خواهد بود.

این حالت احساس وابستگی به خدا، در انسان نوعی احساس غنا و آرامش به وجود می‌آورد، درحالی‌که عدم توجه به کفایت‌گری خداوند، انسان را در مرحله نا آرامی رها می‌کند.

احساس مسئولیت

همان‌طور که بیان شد انسان در خود نیاز را در می‌یابد و می‌فهمد که نیازمند است و خالق یکتا پاسخ‌گوی نیاز او و تأمین‌کننده حاجت‌ها و امنیت اوست، اما علاوه بر آن، نسبت به او احساس وظیفه می‌کند و

می‌خواهد که رضایت او را جلب کند: «ذَلِيلُ الْخَشْيَةِ التَّعْظِيمُ لِلَّهِ وَ التَّمَسُّكُ بِخَالِصِ الطَّاعَةِ وَ أَمْرِهِ» (جعفر بن محمد ع، ۱۴۰۰: ۲۳) زیرا خشیت، ترس از مسئولیت است که توأم با درک عظمت مقام پروردگار و آگاهی از علم و قدرت او و هدف آفرینش است. ترس از خدا به معنای ترس از مسئولیت‌هایی است که انسان در برابر او دارد، ترس از اینکه در ادای رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۸ / ۲۴۷) بنابراین، این معرفت به خدا، علاوه بر آنکه منشأ رجا و اطمینان به خدا می‌شود، منشأ خوف او نیز خواهد بود. خوف، به خاطر آنکه می‌ترسد که مبادا خطایی مرتکب شود که مستحق عدالت و مجازات او شود. بنابراین خوف از خدا، به خوف از کوتاهی خود در انجام وظیفه، برمی‌گردد، همان‌گونه که در حدیث آمده است: «جَلَّتْ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ وَ أَنْ يُرْجَى مِنْكَ إِلَّا الْإِحْسَانُ وَ الْفَضْلُ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹ / ۵۶) در تفسیر آیه «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اِخْشَوْنِ» (مائده / ۴۴)، گفته شده: از دشمن خارجی نترسید بلکه از انجام نافرمانی خدا بترسید؛ یعنی این آیه، همچون آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد / ۱۱) دلالت بر اهمیت اختیار و رفتار انسان در عاقبت وی دارد. (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۷ - ۲۶)

چگونگی ارتباط احساس وابستگی به خدا و احساس مسئولیت در برابر او

اختیار انسان، سرمایه او برای دستیابی به سعادت است. هر کس می‌تواند و مختار است که مسیری را بپیماید که آن را به صلاح خود می‌بیند و به زعمش او را به مقصود و مطلوبش می‌رساند. اگر انسان از اختیار خود استفاده نکند و آن را در اختیار دیگران قرار دهد، زیانکار است، مگر اینکه به شناختی برسد که این کار را آگاهانه انجام دهد و آن را به سود خود ببیند. انسان، پس از معرفت به ربوبیت خداوند و تسلط او بر هستی و سرنوشت انسان و درک وابستگی به او، در می‌یابد که در صورتی به سعادت بالاتر و مقصود نهایی‌اش خواهد رسید که اختیار خود را در جهت اطاعت از پروردگارش به کار گیرد. بنابراین شناخت و اعتماد به خداوند است که زیربنای ترجیح اراده خدا به اراده خود می‌شود. در مقابل ممکن است برخی چنین اعتمادی نداشته باشند و یا اعتمادی نابجا داشته باشند که منجر به پذیرفتن حاکمیت طاغوت می‌شود. مستکبران به خاطر برتری‌جویی، حاضر نیستند خدایی خداوند را بپذیرند و به او اعتماد کنند و اراده خود را در اختیار او بگذارند. آنها جایگاهی غیر از آنچه جایگاه حقیقی خودشان است را می‌خواهند و آنچه می‌دانند را قبول نمی‌کنند و پایبند نیستند: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل / ۱۴)

اعتماد نابجا و پیروی از غیر خدا هم نادرست است: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ

صَدَدْتَكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» (سبأ / ۳۲) با آنکه مستکبران و اغواگری‌های شبانه‌روزی آنها در گمراهی اینان، نقش داشته است اما آنچه آنان را به سرنوشت گمراهی رساند، اراده خود آنان در پذیرفتن حاکمیت طاغوت و سلب اراده از خود بوده است. از این‌رو در قیامت همین عمل آنها به شکل زنجیرهایی در گردن آنها ظاهر می‌شود: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا التَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سبأ / ۳۳) بنابر این خشیت از پروردگار که در اثر اعتماد به خدا و اطاعت از او حاصل می‌شود، هم پذیرفتن ربوبیت خدا و هم دوری از اطاعت غیر خدا را می‌طلبد.

معمولاً در کاربردهای مختلف از خشیت، به احساس ترس و مسئولیت، توجه بیشتری می‌شود، تا جایی که خشیت را مترادف با ترس می‌دانند اما همان‌طور که در تحلیل لغوی این واژه بیان شد، خشیت، حالت مراقبتی کسی است که احساس غنایی دارد و می‌ترسد آن را از دست بدهد، لذا مراقب و متوجه است. درباره ارتباط احساس وابستگی با احساس مسئولیت، می‌توان گفت که در واقع آنچه موجب وجود حس مسئولیت و مراقبت است، احساس داشتن امری گران‌بها است که انسان نگران از دست دادن آن است و گرنه کسی که دارای امری گران‌بها نباشد، نگران هم نخواهد بود. از این‌رو هرچه شوق و اطمینان به خدا بیشتر باشد، ترس فاصله گرفتن از او نیز بیشتر می‌شود. به هر اندازه معرفت انسان به رب، افزایش یابد، رجا و اطمینانش افزایش می‌یابد و همچنین بیشتر متوجه جایگاه بندگی خود می‌شود و خوف و خشیتش بیشتر می‌شود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدِ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۷)

با این وجود خوف، برخلاف رجا، امری تبعی است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۷۱) بنابر این توازن در عرصه عمل است و این خوف تا هنگامی که جای اراده و عمل است، معنا دارد و گرنه آنچه اصالت دارد، ربوبیت و کفایت حق و در نتیجه رجا به اوست.

خشیت از پروردگار، زمینه ساز ایمان به آیات الهی

اگرچه قرآن، مظهر هدایت خدا است، اما بهره بردن از هدایت قرآن بنا بر صریح بسیاری از آیات، مانند آیه «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص / ۵۶)، مشروط است. در آیات قرآن، موارد متعددی را

می‌توان به‌عنوان شرط هدایت یافتن به قرآن استخراج کرد. چگونگی ارتباط و تأثیر این شرط‌ها بر یکدیگر، موضوعی است که مقاله‌ای مستقل را می‌طلبد؛ آنچه در اینجا بررسی می‌شود، مشروط بودن هدایت قرآن به خشیت از پروردگار است.

بنابر آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا صَاعِدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام / ۱۲۵)، کسی که خدا سینه‌اش را برای قبول اسلام؛ یعنی تسلیم بودن، شرح کرده باشد، شرایط پذیرفتن هدایت را دارد. چنین کسی در حقیقت سینه‌اش برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده شده است، به‌طوری که هیچ مطلب حق و صحیحی به او پیشنهاد نمی‌شود مگر آنکه آن را می‌پذیرد. خدای سبحان وقتی بخواهد بنده‌ای از بندگان خود را هدایت کند به او شرح صدر می‌دهد. منظور از شرح صدر، داشتن ظرفیت علم و شناخت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۱) شرح صدر، در آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر / ۲۲) توضیح داده شده است و با توصیف مقابل آن به قساوت قلب، مشخص می‌شود که اثر شرح صدر، نرمی دل است که دل را برای قبول ذکر خدا قابل و مستعد می‌کند. بنابراین آیه، علت اینکه فرد برخوردار از شرح صدر، حق را می‌پذیرد آن است که چشم بصیرتش دارای نوری است. نکته مهم آنکه چگونه می‌توان به این شرح صدر که حالتی خدادادی است، دست یافت؟ به این منظور، آیات زیر بررسی می‌شود: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر / ۲۳ - ۲۲)؛ آیه بعد از «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...» که گویی تفسیر و توضیح این آیه است، ویژگی این افراد که توفیق شرح صدر یافته‌اند را داشتن حالت خشیت از پروردگار، ذکر می‌کند. چنین افرادی هستند که دارای نرمی دل برای پذیرفتن ذکر خدا و خضوع در برابر حق (یعنی آثار شرح صدر) هستند. هدایت به قرآن برای آنها که خشیت رب دارند، میسر است. خشیت رب، نرم‌دلی در برابر قرآن را می‌آورد. قساوت قلب در برابر ذکر خدا که مانع فهم و پذیرش می‌شود در نتیجه نبود شرح صدر است. شرح صدر برای اسلام، موجب نرم دلی و بصیرت است اما خودش نتیجه خشیت رب است. برخی مفسران از این آیات، عدم دخالت انسان در هدایت و ضلالت را نتیجه گرفته‌اند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۱۳۷) که علامه طباطبایی به آن پاسخ داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۳) اما می‌توان گفت که این آیه هم عدم اختیار مطلق برای

انسان در هدایت و هم اختیار انسان در مقدمات هدایت؛ یعنی خشیت از پروردگار را بیان می‌کند. همچنین بنا بر آیه «سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى» (اعلی / ۱۰) کسانی متذکر می‌شوند که خشیت داشته باشند. در آیه «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه / ۴۴) تذکر به معنای قبول تذکیر و ایمان به آن است و خشیت از مقدمات قبول است (قرشی، ۱۳۷۱، ذیل ماده خشیت) همچنین بنا بر آیات «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (مؤمنون / ۵۸ - ۵۷)، با توجه به چینش و ترتیب دو آیه، می‌توان گفت که خشیت، زمینه‌ساز ایمان به آیات پروردگار است. در سوره یس، شرط اثرگذاری انذار پیامبر که به‌وسیله قرآن صورت می‌گیرد را خشیت خدای رحمان ذکر می‌کند: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس / ۱۱) سپس ماجرای مؤمن آل فرعون ذکر می‌شود که گفت: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس / ۲۲) پرستش خالق خود که عاقبتم نیز به‌سوی اوست امری طبیعی است. «أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدِ الرَّحْمَنُ بَضْرًا لَّا نَعْنِي شَفَاعَتَهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْفَذُونَ» (یس / ۲۳) خشیت از رحمن در نتیجه این درک است که قدرت مطلق در دست اوست و کسی جز او که تأمین امنیت و رفع نیاز نموده نمی‌تواند آن را از انسان بگیرد. هرچند در این دنیا ظاهراً کار دست دیگران هم هست، از این‌رو، خشیت، امری بالغیب است. چنین کسی به وحی ایمان می‌آورد: «إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ» (یس / ۲۵) و همان نتیجه‌ای که در آیه ۱۱ سوره، بشارتش داده شده بود که غفران و کرامت است، عایدش می‌شود: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ». (یس / ۲۷ - ۲۶)

حالت خوف و وحلی که اهل خشیت دارند، راه را برای خضوع و خشوع در برابر حق باز می‌کند و مانع استکبار و انکار آنها می‌شود، همان‌طور که از آیات زیر استفاده می‌شود: «تَقَشَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» و همچنین «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». همچنین آیه «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» بیان می‌کند که کوه به سبب خشیت الهی در برابر آیات خداوند، خاشع می‌شود.

در آیات «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» (نازعات / ۱۷ - ۱۹) خشیت یافتن، مفسر عبارت قبلی؛ یعنی تزکیه شدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۸۸) یعنی هر دو یک مصداق دارند. فرعون که طغیان کرده بود و به علم فطریش نسبت به ربوبیت خدا، پایبند نبود حالا برای تزکیه لازم بود دوباره به‌سوی رب هدایت شود تا خشیت یابد. او تکذیب کرد و سرنوشت او مایه عبرت است اما تنها برای کسانی که دارای فطرت سالم هستند و در نتیجه، خشیت داشته باشند (همان)؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (نازعات / ۲۶) آیات زیر نیز اهمیت

خشیت از رب در هدایت یافتن به قرآن (یعنی منتفع شدن از انذار و تذکر که فعل قرآن است) را تأیید می‌کند: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا» (نازعات / ۴۵)؛ «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مِنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر / ۱۸) و نیز: «جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَاتٌ عِدْنَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ». (بینه / ۸)

تحلیل ارتباط میان خشیت از پروردگار و درک قرآن

انسان دارای معرفت فطری به ربوبیت است. معرفت خدا و خدا خواهی، برای انسان امری فطری است. انسان فطرتاً مخلوق و فانی بودن خود، حق بودن خدا و خالق و پروردگار بودن او و لزوم اطاعت او را در می‌یابد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۹) حال اگر او به این علم فطری توجه و اهتمام داشته باشد و بخواهد که به مقتضای آن عمل کند و اراده‌اش را مطابق با این معرفت خود به کار اندازد؛ یعنی به دنبال اطاعت خدا باشد، حالت او، حالت خشیت از پروردگار است. چنین کسی استعداد و ظرفیت لازم برای دریافت دستورات الهی را دارد و خدا او را هدایت می‌کند و او را موفق به ایمان آوردن به آیات الهی که بیانگر کیفیت اطاعت خدا و عمل صالح است، می‌کند. معرفت خدا، موجب خشیت می‌شود و خشیت، موجب عمل می‌شود، همان‌گونه که در حدیثی از امام سجاد علیه السلام آمده است: «وَمَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ إِلَّا الْإِنْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ وَ حَقَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ إِنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَ أَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَ رَغِبُوا إِلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۶) اگرچه ایمان به خدا قبل از خشیت از او نیز مطرح است اما ایمان به آیات الهی و پذیرش وحی و هدایت به قرآن، بعد از حالت خشیت رخ می‌دهد و راه عمل صالح را بر انسان می‌گشاید و تسهیل می‌کند.

هر عمل اختیاری انسان، تأثیری در حالت قلبی او ایجاد می‌کند. آنها که خشیت از پروردگار دارند؛ یعنی می‌ترسند که مبادا رضایت او را از دست بدهند و در نتیجه حالت مراقبت دارند، اراده خود را متناسب با این امر مهار می‌کنند و خود را در انجام هر عملی آزاد نمی‌گذارند. هر کاری که با مسئولیت آنان؛ یعنی جلب رضایت خدا منافات دارد، را فطرتاً گناه و خطا می‌دانند. البته ممکن است که از آنها هم عمل نادرستی سر بزند و گناهی را مرتکب شوند اما با بازگشت و استغفار، قلب خود را اصلاح می‌کنند. «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (انعام / ۵۴)

اما اگر انسان خشیت نداشته باشد و از عاقبت اعمال خود نترسد و پس از گناه استغفار نکند،

به تدریج در زمره مجرمان وارد می‌شود. بد کردن مجرمان از روی جهالت نیست. آنها پشیمان نمی‌شوند و در صدد اصلاح نیستند. انجام بدی از روی جهالت با روش مجرمین فرق دارد. از این رو پس از بیان حالات توبه و اصلاح مؤمنان در آیه فوق، این حالات، تفاوت روش مؤمنان و مجرمان دانسته شده است: «وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام / ۵۵) ظلم به هر میزان که باشد، مانع اهداء می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام / ۸۲) در آیات متعددی مانند آیه «وَإِلَّا لَآ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (صف / ۷)، خداوند هدایت خود را از ظالمان نفی می‌کند و ستمکاری را علت محرومیت از هدایت معرفی می‌نماید.

آنهایی که از اعمال خود مراقبت نکنند و برخلاف معرفت خود از راه درست، عمل کنند و خود را در انجام هرگونه عملی آزاد بگذارند، اهل استکبار می‌شوند: «فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ». (یونس / ۷۵) اهل استکبار، دیگر انگیزه‌ای ندارند که علی‌رغم میلشان به قرآن توجه کنند و الزامی برای توجه به قرآن ندارند. آنها ابتدا خودشان را به نشنیدن می‌زنند: «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُّسْتَكْبِرِينَ» (سجده / ۷) ولی کم‌کم خدا بر آنها مهر می‌زند و واقعاً نمی‌شنوند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَمَتْ يَدَاؤُهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (کهف / ۵۷) و میان آنها و قرآن، حاجبی ایجاد می‌شود که آنها را از هدایت قرآن محروم می‌کند: «وَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا * وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (اسراء / ۴۶ - ۴۵) بنابراین انسانی که علاوه بر آنکه دچار غفلت و فراموشی هویت و علم فطری خود است، در برابر آیات الهی توجه و استماع و فهم ندارد، بلکه اعراض می‌کند و در نتیجه در برابر آن در موضع انکار قرار می‌گیرد و هدایت نمی‌شود.

بنابراین اگر انسان از عاقبت اعمال خود نترسد و پس از گناه استغفار نکند، به تدریج راه هدایت بر او بسته می‌شود. در آیه «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَبِيبَتُهُ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۸۲ - ۸۱) به جای تعبیر رایج قرآن؛ یعنی «کفروا» عبارت «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَبِيبَتُهُ» را به کار برده است که می‌توان از آن نتیجه گرفت کسب سیئه که امری تحت اختیار و اراده انسان است، می‌تواند به حدی برسد که بر انسان احاطه پیدا کند و در چنین حالتی کفری که در آن هدایتی راه ندارد و موجب خلود در آتش است، ایجاد می‌شود، به عبارت دیگر کفر و انکار، در پی گناهان پیشین که همان عمل نکردن به مقتضای علم فطری است، رخ می‌دهد.

البته انسانی که به علم فطری خود، توجه نداشته باشد و دچار فراموشی هویت خود و غفلت

باشد، اگر در برابر آیات الهی توجه و استماع داشته باشد، هنوز راه هدایت بر او باز است. پس از توجه و استماع و فهم، برای او امکان پذیرش و تسلیم و سپس بازگشت به علم و معرفت وجود دارد: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» (بقره / ۲۶) این مراحل موجب می‌شوند که انسان غافل و ناسی دوباره دارای علم شود و در پی آن خشیت و درخواست هدایت به رضای الهی؛ یعنی دین و سپس اطاعت ایجاد شود.

ترس از آخرت و عاقبت اعمال، خشیت آور است و مانع می‌شود که غفلت از ربوبیت خدا یا گناه و یا استکبار بر انسان غلبه پیدا کند. اگر انسان ترس از عاقبت و اعمال خود داشت، از شنیدن قرآن و ایمان اعراض نمی‌کرد. در سوره فرقان پس از ذکر بهانه‌های کافران برای ایمان نیاوردن به پیامبر، علت اصلی انکار نبوت را انکار آخرت می‌شمارد: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (فرقان / ۱۱)، «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدْ» (ق / ۴۵) آنها که ایمان به آخرت ندارند و از عاقبت خود نمی‌ترسند، اهل استکبار می‌شوند: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا» (فرقان / ۲۱) به همین سبب گفته‌اند که چون ترس و نگرانی از بین برود، تکبر ایجاد می‌شود که آن نیز سبب هلاکت است. (ابن ابی‌فراس، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۱۰)

نتیجه

برخی اعمال هستند که موجب سلب امکان هدایت‌پذیری و قفل خوردن بر قلب می‌شود، به‌طوری که حتی اگر شخص کافر بخواهد تغییر مسیر داده و ایمان بیاورد، مستقیماً نمی‌تواند ایمان بیاورد و لازم است ابتدا این حجاب‌ها را برطرف کند و قفل‌ها را بگشاید تا زمینه هدایت او فراهم شود، آنگاه می‌تواند ایمان بیاورد. بنابراین اختیار انسان در این زمینه به این شکل نیست که بتواند در هر زمان بخواهد مشمول آیه «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» گردد و از هدایت قرآن بهره ببرد. بلکه این خواست و اراده محصول مرحله‌ی چند است که شخص باید آنها را بپیماید تا بتواند از قرآن بهره لازم را ببرد.

کسانی که دارای خشیت از پروردگار هستند؛ یعنی آنان که معرفت فطری خود به خدا را حفظ کرده‌اند و در صدد اطاعت اویند، همواره در پی یافتن هرچه تفصیلی‌تر مراد خدا از بندگانش هستند و چون آیات قرآن بر آنها عرضه شود آن را می‌پذیرند؛ زیرا آن را مطلوب گمشده خویش می‌یابند که آنان را به چگونگی جلب رضایت پروردگار و انجام عمل صالح، راهنمایی می‌کند. بنده‌ای که با هدایت فطری و عقلی، به جایگاه بندگی خویش آگاه است، به مسئولیت و وظیفه‌اش در برابر پروردگارش توجه دارد و خود را موظف به جستجوی راه راست و پیمودن آن می‌بیند. این همان

خشیت از پروردگار است و شرط هدایت یافتن به قرآن است. چنین کسی از اینکه راه به او عرضه شود استقبال می‌کند و آن را ارزش می‌نهد و می‌پذیرد؛ زیرا با چنین حالی، نیازمند و تشنه قرآن خواهد بود که شرط اصلی برای آب خوردن است و گرنه حضور آب برای سیراب شدن کافی نیست. ضمن آنکه برای این احساس نیاز به آگاهی از تشریحات الهی، دو مرتبه متصور است: یکی آنکه انسان، در پیگیری خواسته‌های خود، مراقب حدود الهی باشد و هر جا که خواسته او با یکی از حدود و دستورات الهی تعارض داشت، خواسته خود را کنار بگذارد. مرتبه دیگر آن است که انسان، تنها آن چیزی را بخواهد که موجب جلب رضایت خداوند است و صرفاً در پی اطاعت حق باشد. آن کس که محبوب اصلی و یگانه خود را پروردگار خود یافته است، بالاترین هم خود را جلب رضایت آن محبوب می‌داند و همواره یک هدف بیشتر ندارد و آن طلب کردن محبوب خویش از طریق تلاش‌هایش است. تفاوت این دو دیدگاه این است که در دیدگاه اول، انسان در چارچوب دین، پیگیر رفع نیازها و رسیدن به خواسته‌های خود است و براساس برآورد خود از آنچه تمایلات قلبی یا مصلحت‌های عقلی او نشان می‌دهد، تصمیم‌گیری می‌کند، اما در دیدگاه دوم، انسان با توجه به تشخیص خود از آنچه موجب جلب رضایت الهی است، تصمیم‌گیری می‌کند. در نتیجه در دیدگاه اول، انسان به آگاه بودن از حداقلی از تشریحات دین؛ یعنی حدود و مرزها نیازمند است اما در دیدگاه دوم، انسان برای کل زندگی خود، نیازمند آگاهی از ملاک‌ها و تشریحات دین که موارد و چگونگی رضایت خدا را نشان می‌دهد، است. از این‌رو چنین انسانی، مشتاق وحی و ارائه شدن دین است.

آنگاه قرآن هدایتگر چنین کسی است که واقعا خواهان استقامت و پیمودن صراط مستقیم است. تنها چنین شخصی مشمول آیه «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» می‌گردد. مصداق این صراط مستقیم، دین و تشریحات الهی است که بر دو پایه قرآن و عترت، استوار است. این تشریحات، راه جلب رضایت خداوند را مشخص و اطاعت و تقوی را سهل کرده است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ترجمه فیض الإسلام، قم، هجرت.

- ابن‌ابی‌فراس، مسعود بن عیسی ورام، ۱۳۶۹، مجموعه ورام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- ابن‌فارس، احمد، ۱۴۲۰ ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الجلیل.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- جعفر بن محمد رضی الله عنه، ۱۴۰۰ ق، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، المفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر کتاب.
- زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۳۸۷، البرهان فی علوم القرآن، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، ۱۳۶۲، التوحید، تهران، کتابخانه اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا رضی الله عنه، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، انتشارات جهان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم، دار الهجره.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار رضی الله عنهم، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نگاه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۶۸، ده گفتار، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۵، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی